آوای کنگره ۶۰

می دمد خورشید از عزم و ایمان تو یاد حق در راهت شد نگهبان تو

دیو بد شهر جان را ویرانه کرده بود جان و تن در چنگ شیطان ها برده بود

در چنگ شیطان ها برده بود

نور ایمان آمد خصم دیوان آمد دیو بد نالان شد از تن گریزان شد، آ (۲)

شد همه بیداری آن همه ویرانی گلباران شد صحرا کوه و دشت و دریاها (۲)

برپا خیز ای انسان، شهرت گشته ویران، بیرون کن این شیطان

تا انسان پر گیرد، از پستی برخیزد، فردا را روشن کن

گلباران میهن کن گلباران میهن کن، آ (۲)